

گفتگو با آیت الله سبحانی

پیرامون کتابی که به نام ایشان در عربستان

چاپ شده است

اشاره

نام حضرت آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی برای اهل نظر، پژوهشگران و اسلام شناسان کاملاً آشنا است. حتی، آوازه ایشان از این مرز و بوم فراتر رفته و شخصیتی بین‌المللی یافته‌اند. در دیداری با حضرت آیه الله سبحانی در مورد کتابی که در عربستان سعودی به نام ایشان چاپ شده است، گفتگویی داشتیم که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد. اینک پرسش‌های خود را مطرح کرده و پاسخ‌های معظم له را منعکس می‌کنیم:

س. شنیده شده است که در کشور عربستان، کتابی منتشر شده و شما را به عنوان مترجم آن کتاب، معرفی کرده‌اند. جریان از چه قرار است؟

ج. با عرض تشکر از جنابعالی، یادآور می‌شوم در عربستان سعودی کتابی به نام «قراءة راشدة فی نهج البلاغة» به قلم شیخ صالح درویش به زبان عربی و سپس ترجمه آن به نام «نهج البلاغة» را از نو بخوانیم» به زبان فارسی منتشر شده و اینجانب به عنوان مترجم معرفی شده است.

س. ریشه این مطلب کجاست؟

ج. چندی قبل، کتابی به نام «تأملات فی نهج البلاغة» به قلم محمد صادقی به زبان عربی منتشر شد و آقای شیخ صالح

صحت نسبت خطبه‌ها و نامه‌ها به امیرمؤمنان است و ریشه این تشکیک خود شیخ صالح نیست، بلکه آن را از ابن خلکان گرفته است. ابن خلکان که در قرن هفتم می‌زیست و در سال ۶۸۱ درگذشته است می‌گوید: رضی ادیب ماهری بود و این خطبه‌ها و نامه‌ها را انشا کرده و به امیر مؤمنان نسبت داده است.^(۱) در بی‌پایگی این سخن دو مطلب را یادآور می‌شویم:

۱. سید رضی را در کنار ابن خلکان قرار داده بینیم از نظر تقوا و وارستگی سخن کدام یک از این دو نفر برای ما حجت است؟

شرح حال نویسان، همگی سید شریف رضی را به عنوان ادیب ماهر و دانشمند بزرگ، متقی و پارسا معرفی کرده و سالیان درازی به عنوان نقیب علویان، در دولت عباسی حضور داشته است و احدی درباره او سخنی که حاکی از بی‌تقوایی، ناپارسایی او باشد نگفته است، و همه نوشته‌های او از اتقان و علاقه به اسلام، و

درویش قاضی محکمه قطفی برای آن مقدمه‌ای نوشت. اینجانب نقدی بر آن کتاب نوشته و در مقدمه یادآور شدم که این کتاب مربوط به آقای شیخ صالح است و نام محمدصادقی، به عنوان اسم مستعار روی آن آمده است. کتاب نقد ما - بحمد الله - در ایران منتشر شد و در خود قطفی تکثیر گشت. کتاب «قراءة راشدة» در واقع کتاب جدیدی نیست، بلکه نوعی برداشت از همان کتاب نخست می‌باشد و تقریباً محتوای هر دو یکی است. و این، حاکی از آن است که هر دو کتاب به قلم یک نفر بوده و آن همان شیخ صالح درویش قاضی است، هر چند مطالب به دو نام منتشر شده است، گاهی به نام «قراءة راشدة في نهج البلاغة» و گاهی «تأملات في نهج البلاغة» و در هر حال اینجانب به عنوان مترجم کتاب نخست معرفی شده‌ام.

س. محتویات کتاب چیست؟

ج. محتویات کتاب، تشکیک در

تحکیم الفت در میان مسلمانان حکایت می‌کند.

اما درباره ابن خلکان، شرح حال نویسان درباره او می‌گویند: او در دوران پیری فریفته جوان امردی شده بود که پیوسته درباره او شعر می‌سرود و شب و روز را با یاد او می‌گذراند به گونه‌ای که از حالت طبیعی درآمده و جز یاد و ذکر او کاری نداشت. (۱)

حالا ما باشیم و قضاوت در تاریخ، باید بگوییم: این خطبه‌ها و نامه‌ها را از کتاب‌های پیشینیان گردآورده و آنچه از سخنان امام علی علیه السلام مشهور است را بی سند و آنچه را که از شهرت بالا برخوردار نبوده، مدرک آن را آورده است و در عین حال تمام خطب و نامه‌ها و کلمات امام را، جمع نکرده و بیشتر نظرش در گردآوری، محاسن و زیبایی و به اصطلاح فصاحت و بلاغت بوده است.

ابن خلکان می‌گوید: رضی به خاطر نبوغ در ادب عربی، آنها را انشا کرده و به

جدش امیرمؤمنان نسبت داده است. آیا از نظر موازین شرعی، گفتار کدام را بپذیریم.

اولاً: سید شریف رضی نخستین کسی نیست که سخنان امام را گرد آورده، بلکه معاصر وی قاضی ابوعبدالله محمد بن سلامة قضاعی متوفای ۴۵۴، قسمتی از کلمات امام را در کتابی گرد آورد و آن را به «دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم» نام گذاری کرده است و کتاب به وسیله انتشارات مکتبه المفید چاپ و منتشر شده است.

ثانیاً: تمام این خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار در کتاب‌هایی که پیش از تولد رضی تألیف شده است هم اکنون نیز موجود است و محقق والامقام سید عبدالزهره، تمام مدارک خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات کوتاه امیرمؤمنان را استخراج کرده و ثابت نموده است که همه اینها در کتاب‌های پیشینیان موجود است و رضی به خاطر تواتر این خطب و نامه‌ها از

ذکر مصادر خودداری نموده است .

مورد را یادآور می‌شویم :

س . آیا شیخ صالح درباره مستدرک نهج البلاغه که به قلم شیخ عبدالهادی کاشف الغطا نوشته شده نیز ایراد گرفته است ؟

الف . امیرمؤمنان در نامه‌ای به معاویه چنین می‌نویسد: «کسانی که با ابوبکر و عمر بیعت کرده بودند، با من نیز بیعت نموده‌اند ...» .

ج . چرا، برای آن ایراد دیگری گرفته و آن این که می‌گوید: چگونه مردی که در قرن چهاردهم زندگی می‌کند، بلاواسطه از علی بن ابی طالب که در قرن نخست زندگی می‌کرد، نقل روایت نموده است . ولی این اشکال حاکی از آن است که او واقعیت این مستدرک را (خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصاری که رضی نیاورده، در این کتاب آمده است) درک نکرده، زیرا مؤلف این کتاب، خواسته کتابی مشابه کتاب رضی بنویسد، یعنی همچنان که او، اسناد را حذف کرده، او نیز اسناد را نیاورده است .

آنگاه می‌گوید: این گواه بر این است که علی بیعت آنان را شرعی دانسته و با آن مشروعیت بیعت خود احتجاج نموده است . اما نویسنده از يك مطلب غفلت کرده یا خود را به غفلت زده است، و آن این که یکی از طرق احتجاج بر طرف، قانون جدل است، به این صورت که انسان، طرف را با مسلمات او را محکوم کند، و قرآن، نام این کار را «جدل» نامیده و ما را مأمور فرموده که از این راه با مخالفان سخن بگوییم، چنان که در این آیه ملاحظه می‌فرمایید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ
وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ * إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ
سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل/ ۱۲۵).

س . آیا او از کلمات امیرمؤمنان به نفع عقیده خود، استدلال کرده است ؟

ج . چرا، با این که نهج البلاغه را مجعول می‌داند، در برخی از موارد، به نفع مکتب خود استدلال کرده است، اینک دو

«با حکمت و اندرز نیکو به سوی پروردگارت دعوت نما و با آنان به نیکوترین شیوه جدل کن، خدای تو بهتر می‌داند که چه کسانی از راه او منحرف شده و چه کسانی هدایت یافته‌اند».

بنابراین، امیرمؤمنان، در این خطبه، از همین طریق وارد شده است، از آنجا که معاویه، پس از بیعت مهاجر و انصار با علی علیه السلام، از بیعت با علی سر برتافت و به بهانه خونخواهی عثمان از بیعت با علی سرپیچی کرد و بخشی از کشور اسلامی را از ورود به بیعت علی علیه السلام باز داشت، امام در چنین شرایطی با او احتجاج می‌کند و می‌فرماید: تو که خلافت خلفای پیشین را به شیوه بیعت مهاجر و انصار پذیرفته‌ای، باید بیعت مرا نیز بپذیری، زیرا همانها که با آنان بیعت کردند، دست مرا نیز به بیعت فشرده‌اند، و هرگز از چنین احتجاجی برنمی‌آید که امام علیه السلام مسأله امامت را يك مسأله انتخابی دانسته است.

ب. در مورد دیگر نیز از خطبه

کوتاهی که در نهج البلاغه آمده است چنین استفاده کرده که حضرت ستایشگر خلافت عمر بوده و او را يك فرد پاکدامن، معرفی کرده است، و آغاز آن خطبه چنین است:

«الله بلاد فلان فلقد قوم الأود، وداوی العمدة، وأقام السنّة، وخلف الفتنة، ذهب نقي الثوب...»^(۱)

«خداوند به او خیر دهد که کجی‌ها را راست کرد، و بیماری‌ها را مداوا نمود، و سنت را به پا داشت، و فتنه را پشت سر نهاد، با جامه پاک رخت بر بست».

ولی باید توجه نمود که حضرت در این جا، نام کسی را نبرده، و اصلاً معلوم نیست که مقصود چیست؟ جالب توجه این که مورخان، مانند طبری و غیره می‌نویسند: این جمله‌ها مربوط به زن نوحه‌گری به نام «ابنة ابی حثمه» است که به هنگام درگذشت عمر، او با این جمله‌ها بر عمر نوحه‌سرایی کرد و صدای او در مدینه پیچیده. مغیره بن شعبه می‌گوید: پس از مرگ عمر به خانه علی رفتم تا نظر

دارند، از آن جمله ولایت و رهبری از آن آنهاست، و وصیت پیامبر در میان آنهاست و ارث پیامبر به آنها می‌رسد.

و نیز در خطبه دیگر می‌فرماید:

«إِنَّ الْأُمَّةَ مِنْ قَرِيشٍ غَرَسُوا فِي هَذَا
الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلَحُ عَلَي سِوَاهِمُ وَلَا
تَصْلَحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ» (۳)

«پیشوایان از قریش هستند و امامان در

درون تیره بنی‌هاشم کاشته شده‌اند و امامت برای کسی دیگر جز آنان شایسته نیست، و رهبرانی که از تیره دیگر باشند، شایسته رهبری نیستند».

س. انگیزه آنان از نامیدن ترجمه آن

کتاب به نام جناب‌عالی چیست؟

ج. وهابیان بر مکه و مدینه پنجه افکنده‌اند، و حرمین شریفین را در تصرف خود آورده‌اند و بزرگترین پایگاه اسلام، پایگاه تبلیغ وهابیت شده است، و چون اینجانب از سالیان درازی خطر این گروه را بر اسلام و تشیع درک کرده‌ام، آثار متنوعی

او را در این باره به دست آورم، او در حالی که وضو گرفته بود، از خانه بیرون آمد و این جمله‌ها را تکرار کرد ولی گفت: «أما والله ما قالت ولكن قَوْلْت» به خدا سوگند این سخن از خود آن نیست، بلکه به او آموخته‌اند که چنین بگویند...» (۱)

س. آیا لغزش دیگری در این کتاب

دارد؟

ج. لغزش او در این کتاب منحصر به یکی و دو تا نیست، ولی نمونه‌ای را یادآور می‌شویم:

او می‌گوید: در نهج البلاغه نصی بر ولایت علی عليه السلام وجود ندارد، ولی او نهج البلاغه را سرسری مطالعه کرده و یا نص صریح را نادیده گرفته است (دست حق دیدی ولی نشناختی).

امیرمؤمنان در خطبه دوم می‌فرماید: «ولهم خصائص الولاية وفيهم الوصية والوراثة» (۲).

«اهل بیت پیامبر عليه السلام ویژگی‌هایی

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۵، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۲. نهج البلاغه، خطبه دوم.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

در نقد عقاید آنان نوشته‌ام و بیشترین آنها در کشورهای عربی منتشر شده است، حتی برخی از آنها در برخی از کشورهای مایهٔ مصونیت برادران اهل سنت در گرایش به مسلك وهابیت گشته است.

این گروه، از روش ماکیاویستی «هدف وسیله را توجیه می‌کند» پیروی می‌کند، طبعاً اگر کتابی به نفع وهابیت و ضرر تشیع، به نام اینجانب منتشر شود، بیشتر جلب توجه کرده و خوانندهٔ بیشتری پیدا می‌کند، و می‌خواهند بگویند فلانی با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای به سوی ما روی آورده است.

س. آیا در این باره از طرف جنابعالی شکایتی صورت گرفته است، مثلاً از طریق وزارت امور خارجه شکایتی در دادگاهی در کشور سعودی یا يك دادگاه بین‌المللی مطرح شود و طبعاً دولت سعودی ملزم به پاسخ خواهد بود.

ج. بنده تاکنون اعتراض رسمی نکرده‌ام، فقط مقاله‌ای در نشریه هفتگی «افق حوزه» به چاپ رساندم و شدیداً عمل آنها را تقبیح کردم، ولی چون، کتاب فاقد

نام ناشر و چاپخانه است، نمی‌توان کسی را مشخصاً مسئول این کار دانست هر چند پخش آن به وسیلهٔ مأموران رسمی سعودی صورت می‌گیرد و در گمرک کشور سعودی و در پای هواپیما به دست زائران می‌دهند، و یا با وانت بار در مقابل قبرستان بقیع و در مسجد الحرام به دست نیروهای مبلغ رسمی بین حجاج ایرانی توزیع می‌شود. تنها راه این است که به اتحادیهٔ مؤلفان عرب که مرکز آن در سوریه است شکایت شود، شاید با پی‌گیری وزارت امور خارجه به نتیجه برسد.

س. آیا انتقاد از نهج البلاغه نشان آن نیست که این کتاب، به دست جوانان سعودی رسیده و به تدریج تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند و آنان می‌خواهند با این کتابچه‌ها جلو نفوذ کتاب را بگیرند.

ج. حقیقت این است که اگر نهج البلاغه به صورت روشن در کشورهای عربی منتشر شود، تأثیر فراوانی در ترویج مکتب علوی خواهد داشت زیرا علاوه بر فصاحت و بلاغت خطب، در تمام ابواب، از اندیشه‌های بلندی برخوردار

است که انسان را به خود جلب می کند.

شیخ عبده، آنگاه که از مصر به لبنان تبعید شد، تا آن روز از نهج البلاغه، آگاه نبود، وقتی در آن کشور، از این کتاب آگاه شد، و مطالعه نمود، انقلاب روحی عظیمی در او پیدا شد که نتیجه آن، این شد که از عقیده به جبر اشعری و قضا و قدری سلفی که دست خدا را هم می بندد، دست برداشت و یک فیلسوف معتدل گشت و با شرح این کتاب، به آن رواج عظیمی به آن بخشید.

اصولاً دو چیز در تحول فکری شیخ عبده مؤثر بود، یکی نهج البلاغه، دیگری زندگی با سید جمال الدین اسدآبادی که به عنوان استاد در محضر او حاضر شد و بهره ها گرفت، و کلیه مسائلی که در «المنار» به عنوان ترویج از سلفی گری و یا وهابیت وارد شده، همگی از آن سید محمد رشید رضا است که تلمیذ شیخ عبده بوده و ارتباطی به استادش ندارد. از نیمه های سوره «نساء» به بعد مربوط به خود رشید رضا است. اخیراً صبحی صالح خدمت دیگری به نهج البلاغه نمود و این

کتاب را با تفسیر لغات مشکل، منتشر ساخت و از این طریق خدمتی به این کتاب نمود، هر چند در برخی از موارد، بر نسخه های غیر صحیح تکیه کرده است.

س. آیا می توانید نام برخی از آثار خود را که درباره نقد وهابیت نوشته اید، برای ما بفرمایید؟

ج. در نقد این مسلک، از این جانب از دیرباز آثاری منتشر شده که به برخی اشاره می کنم:

۱. «آیین وهابیت» که متضمن تاریخ و عقاید این گروه است.

۲. «الوهابیه فی المیزان» این کتاب به صورت گسترده منتشر شده و حتی به دست وزیر کشور عربستان سعودی نیز رسیده و با سفیر ما نیز درباره آن گفتگو کرده است.

۳. «وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی».

۴. «هدایة المرشدين إلى الحق المبين».

۵. «راهنمای حقیقت».

س. انا مصلحت نمی دانید که از

مقامات سعودی درخواست شود همایشی از علمای مسلمین در آنجا گرد آیند و برخی از این مسائل را که مایه تکفیر گشته است، مطرح کنند و دیدگاه‌ها را به هم نزدیک سازند؟

ج. بسیار پیشنهاد خوبی است و من در زمان حکومت ملک فهد، نامه‌ای به ایشان نوشته و از او درخواست کردم که چنین همایشی را تشکیل دهد که در آن، آزادی بیان و دور بودن همایش از سیاست، رعایت شود، و نامه را به وسیله محمد عبده یمانی که برادرش روزی وزیر نفت بود فرستادم، او نیز نامه را به دفتر پادشاه ارسال کرد ولی پاسخی دریافت نکردم.

س. آیا همه کسانی که در مکه و مدینه به سر می‌برند، از نظر فکری و هابی هستند؟

که آل سعود مروج آن بودند. ولی پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و سقوط حکومت شرفا و روی کار آمدن دولت سعودی‌ها در ریاض و سپس تسلط آنها بر حرمین شریفین مناصب رسمی دینی در اختیار مبلغان وهابی قرار گرفت ولی مردم این منطقه از کشور یعنی حجاز همچنان بر عقاید پیشین خود باقی هستند ولی قدرت سخن گفتن ندارد. احیاناً برخی از آنها که از قدرت محلی بیشتری برخوردارند، گاهی علناً مخالفت کرده و مدارس مستقلی را تأسیس کرده‌اند که در رأس آنان مرحوم سید محمد بن علوی المالکی قرار داشت که اخیراً درگذشت. تشیع عظیمی که از او انجام گرفت حاکی از آن بود که هنوز روح مقاومت در داخل حرمین شریفین، باقی است.

و اخیراً نویسنده‌ای به نام حسن بن فرحان المالکی توانسته است ابراز مخالفت کرده و دیدگاه‌های مخالف خود را با مدارك ارائه کند و اخیراً کتابی به نام «محمد بن عبد النبى داعية و ليس بنى» و کتاب دیگر «قراءة في كتب العقائد، المذهب الحنبلي

ج. سرزمین حرمین شریفین قریب هزار سال تحت نظر شرفا که از اولاد حسن بن علی رضی الله عنه بودند، اداره می‌شد، و آنان نه تنها وهابی نبودند، بلکه نقطه مقابل این مسلک به شمار می‌رفتند، فقط تجمع وهابیان فقط در بخشی از سرزمین نجد بود

کتابهای تاریخ و سیره ثبت شده است که پیرو علی بودند.^(۱)

در جریان سقیفه، که اوسیان، به سوی ابی بکر متمایل شدند و شیخ قبیله با او بیعت کرد، خزرجیان، که در آغاز کار، علاقه به رهبری سعد بن عباده داشتند، می دانستند که مهاجران حتماً علی علیه السلام را کنار خواهند زد. از این رو، پس از شکست، سعد بن عباده گفت: أیها الناس! إني والله ما اردنها حتی رأیتکم تعرفونها عن علی، ولا ابایعکم حتی یبایع علی ...^(۲) «ما جز از علی علیه السلام از کسی پیروی نمی کنیم».

گزینش آنان علی علیه السلام را برای بیعت در حالی که او در سقیفه حاضر نبود، بلکه مشغول تجهیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آماده سازی پیکر مطهر او برای نماز و دفن بود، علتی جز همان حدیث غدیر نداشت، ولی باید توجه نمود، کسانی که وصیت پیامبر را نادیده گرفتند، کار نوی را انجام ندادند.

نمودجاً^۱ منتشر کرد که به دنبال آن، او را از کار و شغل خود به عنوان معلم محروم کردند ولی وی توانست با ۴۸ بار مراجعه به دادگاههای مختلف، سرانجام از دیوان عالی کشور، تبرئه خود را دریافت کند و به سر کار خود بازگردد.

س. آیا اجازه می دهید سؤالی خارج از موضوع گفتگو مطرح کنم؟ و آن این که پیامبر عظیم الشان، صلی الله علیه و آله و سلم، مسأله غدیر را در میان يك جمعیت فزون از پنجاه هزار نفر مطرح کرد. چگونه وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی علیه السلام پس از درگذشته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دست فراموشی سپرده شد؟

ج. ما درباره این موضوع، در کتابهای خود به صورت گسترده سخن گفته ایم. اولاً جمع کثیری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وصیت او را درباره علی علیه السلام به دست فراموشی نسپردند و تا آخرین لحظه زندگی به پیشوایی علی علیه السلام معتقد بودند و هم اکنون، نام بیش از ۱۵۰ نفر از صحابه در

۱. بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۱.

۲. به عنوان نمونه رجوع شود به کتاب: شخصیت های اسلامی شیعه، از همین مؤلف، انتشارات توحید، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

کسانی که علاقه‌مندند به موارد مخالفت معدودی از صحابه با فرمان‌های صریح پیامبر دست یابند به کتاب «النص والاجتهاد» تألیف علامه شرف‌الدین عاملی مراجعه کنند.

س. رابطه امیرمؤمنان با خلفا چگونه بود؟

ج. پاسخ این سؤال را امیرمؤمنان در یکی از نامه‌های خود داده است. امام در آغاز کار، از مظلومیت خود، سخن می‌گفت و پیوسته بر حقانیت خود تأکید می‌کرد. امام در یکی از خطبه‌ها می‌فرماید: شخصی در حضور جمعی، به من گفت: پسر ابوطالب (ع) تو بر امر خلافت حریصی! در پاسخ او گفتم: بلکه شما حریص‌تر و از پیغمبر دورترید. و من از نظر روحی و جسمی به او نزدیکترم. من حق خود را طلب کردم و شما می‌خواهید میان من و حق خاص من حائل و مانع شوید و مرا از آن منصرف کنید. آیا آن که حق خویش را می‌خواهد حریص‌تر است یا آن که به حق دیگران چشم دوخته است؟ همین که او را در برابر حاضران با نیروی

در موارد زیادی دستور او را نادیده گرفته و رأی و نظر خود را بر دستور پیامبر مقدم داشتند.

پیامبر ﷺ در بستر بیماری فرمان داد قلم و کاغذی بیاورند تا چیزی بنویسد که امت پس از آن، هرگز گمراه نشوند، ولی با مقاومت برخی روبرو شد و این نامه نوشته نشد.

پیامبر در بستر بیماری تأکید می‌کرد که سپاه اسامه را مجهز کنند، و به سوی رومیان حرکت کنند، اکثریت مایل به رفتن بودند، ولی جمعیت اندکی که از نفوذ بالایی برخوردار بودند، همچنان در لشکرگاه «جُرف» ماندند تا پیامبر درگذشت، آنگاه لشکرگاه را تخلیه کرده، و همگان به مدینه بازگشتند و مسأله خلیفه‌تراشی پیش آمد و سفارش رسول خدا ﷺ زیر پا نهاده شد. آنگاه که مسأله خلافت تثبیت گشت، در این هنگام لشکر اسامه را برای رفتن به جنگ رومیان آماده کردند ولی در حیات پیامبر، خود آنها که مأمور شرکت در این سپاه بودند، از رفتن به جنگ خودداری کردند.

استدلال کویبدم به خود آمد، و نمی دانست در جواب من چه بگوید» (۱). ولی در عین حال امام، در مواردی که مصلحت اسلام ایجاب می کرد، خلفا را هدایت کند و آنان را در پیشبرد مقاصد کلی مسلمانان کمک نماید، از این کار باز نمی ماند، و امام در یکی از نامه های خود، می نویسد:

«به خدا سوگند هرگز فکر نمی کردم و به خاطرم خطور نمی کرد که عرب بعد از پیامبر، امر امامت و رهبری را از اهل بیت او بگردانند (و در جای دیگر قرار دهند و باور نمی کردم) آنها آن را از من دور سازند.

تنها چیزی که مرا ناراحت کرد اجتماع مردم در اطراف فلانی بود که با او بیعت کنند.

دست بر روی دست گذارم زیرا که با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می خواهند دین محمد ﷺ را نابود سازند.

در اینجا بود که ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم و در میان مسلمانان شکاف

افکنم، مصیبتی پدید آید که زیان آن از زیان از دست رفتن حق من در خلافت بیشتر باشد، زیرا حکومت بر شما، يك بهره‌وری زودگذر دنیوی است که از میان می رود، و به مانند سراب است که زود محو می شود، یا چون ابر است که به سرعت متلاشی می گردد. بنابراین، برای ریشه کن کردن آن فتنه‌ها به پا خاستم تا آن

که باطل از میان رفت و نابود شد و دین پا برجا و استوار گشت» (۲).

س. قسمتی از خطبه‌های امیرمؤمنان طولانی است، چگونه این خطبه‌ها ثبت می شده است؟

ج. ثبت این خطبه‌ها از دو راه صورت می گرفته است:

۱. در همان مجلس کسانی بوده‌اند که خطبه‌ها را می نوشته‌اند و در مواردی که عقب می ماندند از دیگران می پرسیدند و شواهدی بر آن در تاریخ هست.

۲. افرادی با حافظه نیرومند در جامعه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۲.

اصطلاحی نبودند. چه بسا بیشترین آنان، او را خلیفه چهارم می دانستند، و لذا در نخستین سال خلافتش در کوفه گروهی نزد او آمدند که امام برای اقامه نماز تراویح، پیشوایی را معین کند، حضرت فرمود: نماز تراویح با جماعت بدعت است و باید به صورت فرادی خوانده شود. در این صورت ناله گروهی بلند شد و گفتند: واعمره! این حاکی از آن است که همه مردم کوفه عقاید یکنواختی نداشتند.

* در پایان از این که وقت خود را در اختیار ما گذاردید، متشکر و سپاسگزاریم.

بودند که با يك بار شنیدن، تمام خطبه را حفظ می کردند و سپس به ثبت آن می پرداختند. من این موضوع را با محقق بزرگ مرحوم آیه الله محمودی، مؤلف مستدرکات نهج البلاغه، در میان نهادم و ایشان بنا بود، در این مورد مقاله ای تنظیم کند ولی من دیگر آن را پی گیری نکردم.

س. آیا امیرمؤمنان از مردم کوفه گله مند بود؟ و آیا این به معنای گلایه از شیعیان است؟

ج. مردم کوفه را چند گروه تشکیل می دادند و همگی خلافت علی را به رسمت شناخته بودند، ولی همگی شیعه

مبارزه با اسلامی کردن اروپا

در اواخر دی ماه سال جاری اعلام شد که احزاب راست گرای اروپایی در اجتماع خود در بروکسل، پایتخت بلژیک مرکزی را برای جلوگیری از «اسلامی شدن اروپا» تأسیس کرده اند. (۱)

وقتی من از چنین تصمیم خام و ناپخته آگاه شدم، گذشته از آنکه بر ادعای وجود «دموکراسی در غرب لبخندی زدم، به یاد کلام خدا افتادم که به پیامبر اسلام ﷺ نوید می دهد و می فرماید: ﴿وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتَمَّ نوره ولو كره الكافرون﴾ (نور/ ۳۲).

شگفت اینجاست که اینها با به راه انداختن کاروان های تبشیری مدعی هستند که قاره آفریقا را مسیحی خواهند کرد و در تمام نقاط جهان برنامه های تبلیغاتی از طریق رسانه های گوناگون در اختیار دارند ولی هرگز اجازه نمی دهند مسلمانان با حسن رفتار خود، تصویر واقعی از این دین ارائه کنند و پیوسته می کوشند بر طبل اسلام هراسی بکوبند و بر نفرت مذهبی بر ضد مسلمانان دامن بزنند.